

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فقر فرهنگی

و

فرهنگ فقر



فقر پدیده ای شوم و یکی از معضلاتی است که همواره جامعه بشری را تهدید می کند و در حال حاضر سایه آن بیش از همه بر جوامع اسلامی سنگینی می کند اگر چه فقر بعنوان ریشه اکثر ناهنجاری ها و مشکلات بشری بشمار می رود ولی نباید فراموش کرد که خود فقر موجود نیز، معلول مساله مهم تری است ؛ از آن جمله **فقر فرهنگی** است.

قرآن کریم در مقابل فقر اقتصادی، فقر فرهنگی را مطرح می کند. گاهی فقر با تهی دستی رخ می نماید و در جائی چهره تهی مغزی بخود می گیرد. در فقر فرهنگی منظور تهی مغزانی است که بلحاظ فکری، فرهنگی و اعتقادی در فقر و ضعف بسر می برند. و از روی سستی و تن پروری حاضر به تحرک، جابجائی و پویائی نبوده و در جهل و جهالت و گمراهی باقی مانده و راغب نیستند پایه های علمی، مذهبی و فرهنگی خویش را ارتقاء و استحکام بخشند و همواره در آتش جهل و عصبیت سوخته و به خویشتن ستم می کنند. قرآن این قبیل فقرای فرهنگی را بشدت مورد عتاب و سرزنش قرار میدهد و با استفهام توبیخی آنان را به مهاجرت و خروج از این فقر فرا می خواند و افرادی که به فقر فکری و فرهنگی تن در دهند و پذیرای آن باشند وعده عذاب سخت می دهد.

« الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ

أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»
(النساء/ ۹۷)

«کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!) گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند»

فقر فرهنگی

در گفتمان علی علیه السلام هیچ فقری چون فقر فرهنگی و جهل خطرناک نیست (لا فقرَ كالجَهلِ ویا

أكبر الفقر الحُمق) هرکس توانایی علمی و عقلی بهینه سازی شرایط محیطی خود را در بعد فردی-

اجتماعی نداشته باشد دچار فقر فرهنگی است و تا زمانی که قوه عاقله او تقویت نشود، توان تاثیر گذاری

بر محیط پیرامونش را نخواهد داشت. و چنین جامعه ای دچار بیماری اجتماعی (الفقر مع الدین السقاء

الأكبر) یا مرگ اجتماعی خواهد شد. (الفقر مع الدین الموت الأحمر) یکی دیگر از ابعاد و لایه های

اساسی فقر فرهنگی که حضرت از آن پرده برداری می کند، "فقر نفس" است. (فقر النفس شر الفقر)

شناخت بیشتر این مفهوم را باید در عبارت "معرفة النفس" جستجو کنیم. معرفت نفس نزد حکما و

مفسران به افضل المعرفة، افضل الحکمه، غایه المعرفة، انفع العقل، افضل العقل و فوز اکبر، مشهور است،

چنان که از نشناختن نفس به "اعظم الجهل" تعبیر شده است. (أكبر البلاء فقر النفس) چنین تعبیراتی

درباره نفس، جایگاه ویژه این نوع فقر را نشان می دهند؛ فقر نفس به بعد معرفتی که همانا حقیقت "خود"

و ملازم معرفت حق است اشاره می کند وهم می تواند به کرامت و عزت نفسی که موهبتی الهی است نظر

داشته باشد. خود کم بینی احساس حقارت، عجز و ناتوانی از جمله مصادیق فقر نفس بشمار می آید.

فرهنگ فقر

فرهنگ اساس و زیر بنای هر جامعه ای را تشکیل میدهد . و هر قدر فرهنگ جامعه ای موثرتر و کارآمدتر باشد پیشرفت آن جامعه در مسیر رشد و تعالی بیشتر خواهد بود و فقر فرهنگی به عنوان یک عامل بازدارنده می تواند جامعه ای را به قهقرا و انحطاط بکشاند (**وقد سئل أي فقر أشد ؟ الكفر بعد الإيمان**)

فقر در طولانی مدت قدرت خلق فرهنگی را دارد که مدتها پس از فقر باقی می ماند و در جامعه بصورت یک الگو پدیدار شده و به نسل های متوالی انتقال پیدا می کند و خلاصی از آن بسیار دشوار است. حتی اگر به غنا هم برسد باز هم رسوبات فرهنگ فقر در رفتار او باز تاب دارد (**أفقر الناس من قتر علی نفسه مع الغنی**)

والسعة وخلفه لغيره) - فقیر ترین مردم کسی است که با وجود غنا و برخورداری به خود سخت بگیر و فقیرانه زندگی

کند و مایملکش را برای دیگران به ارث گذارد- و عکس آن نیز صادق است (**رُبَّ فقیر أغنی من کل غنی**) - چه

بسی فقیری که از هر غنی، غنی تر است- در عرصه اجتماع نیز دامن زدن به سیاستهای رفاهی و استمرار

برنامه های معیشتی در طول زمان فقرا را خوار می شمارد و نقش ننگینی برای آنها تعیین می کند. نه تنها

تامین اعانه، تحقیر کننده است بلکه این کار آنها را وابسته می کند بطوریکه فرهنگ وابستگی و فرهنگ

فقر جزیی از شخصیت افراد آن جامعه گشته و آنان را تسلیم و سازگار با فقر می سازد. مآلاً پدیده **فقر**

پذیری اجتماعی رخ می نماید. قرآن از آن به عنوان « **وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْنَاهُ** » یعنی افراد سربار اجتماع

یاد و بشدت مذمت می کند.

فرهنگ فقر بیانگر ویژگیهای فرهنگی روانشناختی موقعیتی فقر است. فقرا در موقعیت و رابطه با دیگران

خود را بعنوان فقیر می شناسند و تحقیر دیگران باعث تحلیل عزت نفس، تثبیت و دائمی سازی و انتقال

فقر و مولفه هایش می گردد. به سخنی دیگر فقرا ابتدا پدید نمی آیند بلکه تعریف می شوند و در مرحله

بعد فقرا با پذیرش فقر درونی کردن و انتقال آن به نسل بعد آن را تداوم می بخشند.

فرهنگ فقر آثار زیان باری دارد- گاهی فقر انسان را از مسیر بندگی خارج می کند (**كاد الفقرُ أنْ يكون**

كفراً) در واقع در جامعه ای که فقر از آن رخت بر نبندد خطا و انحراف جایگزین آن می شود. (**فمن عدم**

قوته کثرت خطایاه) در جوامع ثروت مدار که ثروت بت می شود، فقرا مورد بی احترامی قرار می گیرند و

به دیده حقارت به آنان نگریسته می شود (**یا بنی! الفقیر حقیر لا یسمع کلامه، ولا یعرف مقامه**) و چه

بسی استعداد ها و قابلیت های ایشان بدلیل فقر نا دیده انگاشته شود. و آن جامعه دچار "**وارونگی ارزشها**"

شده بگونه ای که فقیر صادق را دروغگو و انسان زاهد را جاهل می خوانند (**لو کان الفقیر صادقاً یسمونه**

کاذباً، ولو کان زاهداً یسمونه جاهلاً . . .) و این تحقیر و شکست های روحی به مراتب زیانبار تر از کمبود

های مالی بوده و بستر ساز نا هنجاری ها و بزهکاری هاست. لذا فرمود: (**لا تلم إنساناً یطلب قوته، فمن**

عدم قوته کثرت خطایاه)

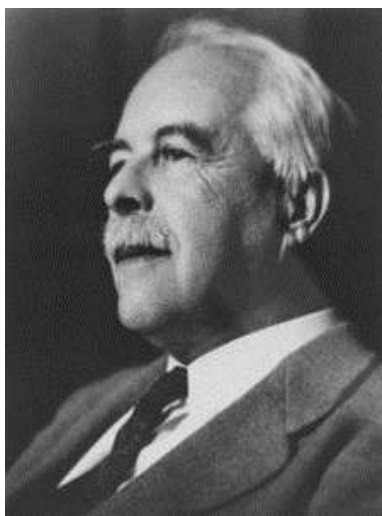
کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است، سرزنش مکن؛ زیرا کسی که قوت خود را نداشته باشد، خطاهایش بسیار است.

آنچه بعنوان **آثار سوء فرهنگی** می توان برشمرد عبارتند از:

تغییر معیارها و ارزشها - مسئولیت گریزی - گسترش مفسد اجتماعی - سلب بهداشت روانی جامعه -
مقابله با حق طلبان و نهایتاً **شکاف طبقاتی** است.

در آرمانشهر توحیدی هیچ جای جهل و جهالت و ضلالت نیست و از جمله ویژگی های آن وسعت دید و نگرش، توانمندی فکری، بصیرت، علم گرایی، خردورزی، آزادی بیان و عقیده پاک، تعاطی اندیشه افکار و اخلاق ناب انسانی است.

نظریه های فقر فرهنگی:



اسکار لوئیس (۱۹۵۹م)

در میان فقرا نوعی فرهنگ فقر وجود دارد. فقر نتیجه بی لیاقتی فرد نیست بلکه حاصل فضای اجتماعی و فرهنگی بزرگتری است که فقر در آن اجتماع، نسل به نسل منتقل می شود. در فرهنگ فقر جوانان می آموزند که زندگی بهتر و خواستن چیزهای بیشتر کاملاً بیهوده است در عوض آنها با روحیه تقدیر گرایی تسلیم زندگی فقیرانه خود می شوند.

چارلز موری

وی با طرح مفهوم **فرهنگ وابستگی** بلند مدتی که مزایای سخاوتمند دولت رفاهی در میان دریافت کنندگان آن ایجاد می کند و باعث تثبیت و دائمی سازی فقر می گردد انتقاد کرد خدمات دولت رفاه سبب میشود تا چرخه ای از وابستگی به کمکهای رفاهی پدید می آورد و خانواده های فقیر این چرخه را ایجاد و نسل به نسل منتقل میکند تا بجای کار کردن و دریافت مزد از این کمکها استفاده نماید

در واقع دولت رفاه **خرده فرهنگی** را خلق می کند که بلند پروازی های شخصی و توان خودیاری را از پایه و اساس ویران می کند.

کسانی که به این سیاست های رفاهی وابسته می شوند به جای آینده نگری و تکاپو برای دستیابی به زندگی بهتر فقط به صدقه قناعت می کنند.

اسن

مناقشات دولت رفاه و وابستگی فقرا را در یک نظریه جامع تحت عنوان از **جنگ بر ضد فقر** تا **جنگ بر ضد رفاه** بیان کرده است.

نظریه فرهنگ محور:

این رویکرد بر پایه درک موقعیت افراد فقیر در چارچوب ساخت اجتماعی نگرشها و اعمال و گروههای غیر فقیر و تاثیر این گونه نگرشها و کنشها بر فقرا استوار است. از این منظر تصویری که جامعه نسبت به فقرا دارند نقش اساسی در **پیدایش فقر** و اینکه عده ای خود را فقیر پندارند دارد. **فقیرپنداری** در جوامع مدرن ساز و کارهای رقابت اقتصادی و بحرانهای اضافه تولید نا برابریهای اجتماعی مندی را ایجاد می کند که بعضی از مردم را در قعر سلسله مراتب در آمدی و رفاهی و بعضی را بالای آن قرار می دهد در این جوامع دولتهای رفاهی با تعیین نقطه ای در این سلسله مراتب نابرابری واژه فقر را ایجاد می کنند به سخنی دیگر فقرا ابتدا پدید نمی آیند بلکه تعریف می شوند و در مرحله بعد فقرا با پذیرش فقر درونی کردن و انتقال آن به نسل بعد آن را تداوم می بخشند.



ملاک تشخیص فقر و غنای واقعی

در پاسخ به این سوال که ملاک و راه تشخیص فقر واقعی چیست؟ آیا هر نداری، فقیر و هر دارایی توانگر است؟ آیا هر فقر و نداری مذموم است؟ حضرت به نکته ظریفی رهنمون می فرمایند و آن اینکه فقر صرفاً مذموم نیست بلکه **اظهار فقر** مذموم و ناپسند است و فقر واقعی، ابراز آن و تاثیر پذیری از فرهنگ فقر است. چه بسی توانگر و غنی که هنوز اخلاق فقر در وجودش موج می زند **رب غنی أورث الفقر الباقي**

راه شناخت فقر و غنای واقعی، به ظاهر افراد نیست و به صرف نداری یا توانگری ظاهری نمی توان حکم صادر کرد. بلکه باید فقر و غنی به محضر الهی عرضه شود و اوست که حکم واقعی را صادر می کند **الغنی والفقر بعد العرض علی الله** البته حضرت در جایی نیز برای تشخیص و تمییز آن ملاکی را به ما می دهد و آن اینکه اگر فردی همواره **ابراز فقر** نموده، تظاهر به نداری نماید و جامعه ای که به **عادی سازی فقر** دامن زند **" فقیر واقعی "** است.

طلب الحوائج الی الناس، مذله للحیاه ومذهبه للحیاء واستخاف بالوقار وهو «الفقر الحاضر»

(حاجت خواستن از مردم موجب ذلت در زندگی و ریختن آبرو و سبک شدن وقار و متانت خواهد شد و این فقر حاضر است.)

ولی اگر فقیر با وجود نداری و نیاز خویشتن داری کند و در جامعه با سیلی صورت خود را سرخ نگه دارد **غنی واقعی** او است **وقله طلب الحوائج الی الناس هو «الغنی الحاضر»**

یعنی فقر تنها نداشتن پول نیست بلکه اظهار فقر عین فقر است و از طرفی اظهار بی نیازی در عین نداری عین بی نیازی و غناست .

چنین کسانی با روحیه ای سرشار از بی نیازی و بلند نظری فقر خویش را آشکار نسازند تا آن جا که دیگران اینان را بی نیاز پندارند که اظهار فقر خود عامل فقر است. وقران نیز از آن چنین یاد می کند

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا (بقره ۲۷۳)

با آنکه چهره آنان نشان از رنج های زندگی دارد هیچ گاه خویش را به دريوزگی و گدایی نمی آلايند زیرا خواری دنياو فقر زود هنگام و حسابرسی طولانی روز قیامت از نتایج آن است اینان همچنین با حفظ عزت و کرامت انسانی سر بر آستان توانگران فرود نمی آورند تا مبادا دینشان از کف رود.

بعبارتی بعضی فقرا به دلیل مناعت طبع و عزت نفس و اخفای آن از اغنیا برتر و عزیزترند **رُبَّ فَقِيرٍ أَغْنَى**

من کل غنی و عکس آن نیز بعضی افراد اگر چه به ظاهر غنی و توانگرند ولی به جهت خست و پستی روحی

و اخلاقی، فقیرانه و سخت زندگی می کنند **شحيح غنی أفقر من فقير سخي** و باید در آخرت حساب اغنیا

را پس دهند. **البخيل يعيش في الدنيا عيش الفقراء، ويحاسب في الآخرة حساب الأغنياء.**

رویکرد های فقر زدایی:

• الف) رویکرد رفاهی:

• ب) رویکرد توسعه اجتماعی:

توسعه اجتماعی همچون رویکرد رفاهی خواهان فقر زدایی است اما نه با کمکهای مالی بلکه با

تغییر فرهنگی

۱- در این رویکرد پیش فرض چنین است اگر دلیل تئوریک فقر در ارزشها و اعتقادات است و در ساختار

خرده فرهنگ تشدید و منتقل می شود پس باید تلاشهای محلی بر ضد فقر صورت گیرد و مبتنی بر **باز**

جامعه پذیری باید سیاست عملی باشد.

۲- در اینجا بر روی **جوانان** تمرکز شود تا از خلق و باز تولید آن فرهنگ جلوگیری شود.

۳- اگر فرهنگ نقش اساسی دارد باید تمرکز بر «**فرهنگ**» باشد تا استراتژی مناسبی باز تعریف شود و برمبنای آن ارزش های فرهنگی ساخته شده و ارتقا داده شود به شکلی که خرده فرهنگ فقر مایه رشد اقتصادی گردد تعاونیهای تولیدی محلی مثالی از این دست برنامه هاست.

۴- برای جلوگیری از سقوط به ورطه بی‌نوایی و ارتقاء زندگی مادی انسان های پرتوان، اما کم بضاعت به جای "کمک، اعانه و بسته های معیشت" به سیاستهای "توانمندسازی و افزایش قابلیت‌ها" اهتمام ورزید.

۵- می‌بایست برپایه‌ی گزینه‌های آموزشی و مهارت آموزی، آموزش بهداشت و مراقبت های شخصی، سالم سازی و زیباسازی محیط زیست، ایجاد اعتماد به نفس، بی‌نیازی و خویشتن داری و در آخر این که، برای فرار از بی‌نوایی باید دوباره به بناسازی معبد درون یعنی، **بازسازی مجدد روابط انسانی** براساس عشق، خداجویی، بندگی و همزیستی مسالمت آمیز گروه های اجتماعی پرداخت.

حسن ختام اینکه شیوه های رایج مبارزه با بی‌نوایی ممکن است که افراد را به‌طور موقت از "**برخورداری و رفاه نسبی**" بهره مند سازد، اما ما نیازمند راه حل هایی هستیم که افراد یا جوامع را "**مستغنی پایدار**" سازند.

والله ولی التوفیق و علیه التکلان

محسن مسعودیان راد

شهریور ۱۳۹۹